

آخرین تحلیل از جنگ ایران و رژیم صهیونیستی

آخرین تحلیل از جنگ ایران و رژیم صهیونیستی
پرستو مروجی

در حال حاضر زمان رویارویی مردم جهان با واقعیتی است که سالهاست غربی‌ها سعی در سانسور کردن آن را در فضای سایبری دارند اولین مسئله دقیقا همین نکته است *تغییر باورهای غلط به سمت باورهای درست*

این جنگ را ما شروع نکردیم هر چند از نظر حقیر ایران وارد جنگ اصلی و استراتژیک نشده جنگ واقعی زمانی شروع میشه که *تنگه هرمز * بسته بشه یعنی عملا ۲۰ درصد عرضه نفت جهان متوقف خواهد شد و عواقبش برای غرب بسیار سنگین تر از جنگ تمام عیار چندین میلیون دلاری است.

آنها وابسته نفتی یند و در طی این عمل استراتژیک، یک زنجیره بزرگ تهدید خواهد شد... و آن زنجیره‌ی حیات انسانی است.

در صورت ادامه جنگ و حمایت های ایالات متحده دولت ترامپ دچار ورشکستگی نظامی خواهد شد در این شرایط هست که متوجه میشویم چرا دولت مزبور زبون کوچیک رو درآورده و دستش را به خواب قالی میکشد و در آخر عرض کنم بزرگترین خطأ این هست که جنگ را به خلیج همیشه فارس بکشانند در اون صورت هم از دریا خواهند خورد و هم از هوا تاریخ ثابت کرده که آمریکا هم پیمان خوبی نیست یعنی رفیق روزای تنگ نیست شک نکنید اگر منافعش تامین نشود جوری رژیم صهیونیستی را میفروشد و جوری ماله کشی میکند که خودش را حامی کودکان غزه معرفی میکند طوری که تاریخ را مثلا بتواند به نفع خودشان شرمنده کنند مثل سرنوشت صدام و...

انتخابات ریاست جمهوری مخبر

با فروکش کردن فضای احساسی، فضای سیاسی ایران چگونه پیش خواهد رفت؟

کشور بطور ناگهانی با شهادت رئیس جمهور رئیسی با جو انتخاباتی مواجه شد هر چند ایران بی تجربه در این زمینه نیست در سال ۶۰ زمانیکه بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد، نخست وزیر وقت شهید رجایی در انتخابات پیروز میدان شد و اکنون آقای مخبر جانشین قانونی رئیس جمهور است.

اگر #مخبر وارد میدان رقابت شود ۲ حالت سخت افزاری ایجاد میشود هم باید رقابت کند و هم به امور اجرایی کشور در زمینه انتخابات رسیدگی کند .

در انتخابات مهمترین وظیفه او : ایجاد همبستگی دولت فعلی و تلاش برای انتخاب یک شخص اصلاح از قلب کابینه بعنوان کاندیدای مورد حمایت دولت سیزدهم است.

مخبر چه خواهد کرد؟

آیا نقش کاتالیزور را بازی خواهد کرد تا جریانی که از دولت سیزدهم جاری شده است را رهبری و مدیریت کند ؟ یا شخصا پا به عرصه ای رقابت میگذارد و تمامی توان دولت ۱۳هم را برای حمایت از خودش خود نوعی صرف خواهد کرد؟ (توضیح: حمایت از خودش به معنای خودخواهی و رسیدن به قدرت نیست به معنای وفاق و وحدت در کابینه رئیسی است ...)

بنظر بnde اگر مخبر شخصی توانمند و اثргذار باشد میباشد این توانمندی مدیریتی خود را قبل از ورود به انتخابات نشان دهد تا برای رسیدن به آراء تمام کننده ، کابینه را سر و سامان دهد تا رسیدن به اجماع کلی از یک شخصیت حمایت کنند خواه مخبر باشد یا نباشد ... مهم وفاق و وحدت کلی دولت ۱۳ هم است.

اگر به چنین نتیجه ای نرسند آراء خرد خواهد شد و جریان دولت ۱۳ هم بی اثر به پایان خواهد رسید.

*هرچند آقای مخبر را به این دلیل که معاون اول رئیس جمهور بودند بعنوان نماینده محور اصلی قلمداد کردیم.

پرستو مروجی

نقدی بر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2021/12/VID-20211222-WA0003.mp4>

مذاکرات وین

<http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2021/12/VID-20211212-WA0001.mp4>

عبور از اصلاحات

http://yasinasr.ir/wp-content/uploads/2019/10/video_2019_10_27-6_48_16_220_WV0.mp4

بیستاره‌ها !

ابراهیم حامدی (ابی) آوازخوان خوش صدای نسل پهلوی در جدیدترین خوانش خود تحت عنوان «کوچه نسترن» جاعلنه با تحریف تاریخ و ارائه تصویری ناراست از جنگ تحمیلی کوشیده «آب به تاریخ ببندد»! و ناجوانمردانه و لاکن ناکامانه تلاش کرده سیبز مینی صفتی خود آیشان در جنگ تحمیلی را با «شهیدرُ بائی» استتار نماید !
تلاشی نامنصور که از آن طریق تنها توانسته بی حظی خود و کلنی فارسی زبانان لوسانجلس نشین از واقعیت‌های ایران نوین را عربیان و هویدا کند !

جناب آقای حامدی!

هر چند جهdtان در تحریف تاریخ قابل فهم است لاکن چنین جهدی لزوما ماخوذ به نتیجه نیست.

پیش از شما و در اقدامی مشابه همسر رجب طیب اردوغان در سفر به ایالات متحده آمریکا کلاهبردارانه ضمن مصادره مولانا به عنوان شاعری اهل ترکیه(!) سه جلد ترجمه انگلیسی دیوان اشعار مولانا را در مقام پیشکش به «لورا بوش» همسر رئیس جمهور وقت هدیه کرد!

هر چند در همان زمان خطاب به رَبِّ باشگران مولانا گفتم گیریم مولانا را به دروغ بنام خود سند زدید لاکن با کدام ترفندی توان آنرا خواهید داشت تا حلاوت اشعار فارسی مولانا را به انگلیسی معادل سازی کنید؟

آن یکی شیر است اندرا بادیه – و آن دگر شیر است اندرا بادیه آن یکی میلک (Milk) است اندرا کالدرن (Cauldron) و آن دگر لاین (Lion) است اندرا دزرت (Desert)

جناب آقای حامدی!

امروز نیز خطاب به شما می‌گویم:
مذبوحانه نکوشید بی‌فروغی آسمان بی‌ستاره خودآیتان را با مصادره «شهدای جنگ تحمیلی» مابه ازا کنید.

آنانکه کوشیده‌اید مصادره کنید همانانی بودند که جان عزیز خود را فدیه باشندگی کشورشان کردند تا پاسداشت نباشندگی شمایان در کنار و جوار خود و کشورشان، کرده باشند!

کمال ناجوانمردی است وقتی همین جوانان در دفاع از دین و میهن و نظام و انقلاب و امامشان به جبهه‌ها هجوم بردن، شمایان با دریا دریا داعیه وطن‌پرستی تا عمق لسانجلس گریختید و به این زبونی نیز بسنده نکرده و نارفیقاً نه با شش دانگ صدا در «نون و پنیر و سبزی» امام آن مجاهدان را با اتصاف «جادوگر شهر بد» نشسته‌ای بر منبر خون خواندید که رسالتی جز گردن زدن عشاق را بر عهده ندارد!

آقای حامدی

خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر
حَيَّـوَان را خبر از عالم انسانی نیست
بوتیمارانه برای عشق مرثیه سروده‌اید و ناپاکانه و ناسپاسانه از دهان شهدای دفاع مقدس ابراز لحیه فرموده‌اید که:

مادر نزار اسم من، اسم کوچه مون بشه
وقتی عشق نمی‌تونه توی کوچه پیدا شه
در حالی که «شیر زهله‌گان خمینی» با آونگ موسیقیائی امامشان در جبهه‌ها رقص عشق می‌کردند آنگاه که امامشان به حلاوت و صلابت فرزندانش را انگونه امامت و دلالت می‌کرد که:

برخی از جوانان مملکت در عنفوان جوانی عقال تمنیات دنیا را از پای حقیقت عشق برگرفتند و سبکبازان به میهمانی عرشیان شتافتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند ... حال من خاکی در بند اول کتاب منیت خود مانده‌ام و از این قافله بانگ جرسی می‌شنوم.

جناب آقای حامدی

بقول فروع تان: پرواز را بخاطر بسپار. پرنده مُردنی است!
شهدای جنگ تحمیلی دُردا نه‌های ایران و فخر جهانند.
این دزدی است جناب حامدی!

رُبایش دفینه‌ای که دلالت شجاعت و صلابت و حُربت و صداقت و پارسائی یک نسل است، سرقت نیست – جنایت است.

#داریوش_سجادی

شاذیات دکتر روحانی!

آقای حسن روحانی در جدیدترین اظهارات خود در جمع دانشگاهیان ابراز داشته‌اند:

بیش از ۴۰ سال است هنوز به جواب روش و قاطع نرسیدیم؛ عده‌ای می‌گویند تعامل سازنده با دنیا و عده‌ای هم می‌گویند تقابل مداوم ... استراتژی تعامل باشد یا تقابل؟ این مساله است. اگر در این مسائل به نتیجه نرسیدیم، باید همه‌پرسی از مردم را برگزار کنیم.

متاسفانه اظهارات فوق و برخلاف انتظار دلالتی است بر فقد بضاعت و حزم سیاسی نزد رئیس جمهوری که طی ۴۰ سال گذشته در بالاترین سطوح سیاسی و امنیتی کشور عهده‌دار مسئولیت بوده‌اند.

جناب آقای روحانی!

کدام عقل سليم و کدام سیاستمدار زبده و کدام ابجدخوان دنیای سیاست، خود و کشورش را در عرصه سیاست خارجی چنین نابلدانه که جنا بعالی می‌اندیشید و می‌فرمائید، خلع سلاح می‌کند؟
متوجه فرمایش عوامانه خود هستید!

صورت ساده فرمایش جنا بعالی بدان می‌ماند تا بگوئیم چه نیازی به دو دست داریم وقتی با یک دست هم می‌توانیم کارهایمان را انجام دهیم و پس بیآیم دست دیگرمان را قطع کنیم!

جناب رئیس جمهور تقابل و تعامل هر دو ابزارهای سیاست خارجی بوده

که به اقتضا و حسب نیاز هر کدام در جای خود لازم بوده و در جای خود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جناب آقای رئیس جمهور!

متوجه هستید که با منطق مُعَوَّج جنا بعالی در مواجهه با تهاجم ارتشدام به ایران لاجرم می‌باشد در فقد عنصر تقابل ذلیلانه متول به راهکار تعامل با دشمن متجاوز می‌شدم؟

جناب آقای رئیس جمهور کاش در تراز یک رئیس جمهور ابراز نظر بفرمائید!

#داریوش_سجادی

اسپرم سالاری!

سلطنت طلبان از میانه اپوزیسیون براندار و متنفر از جمهوری اسلامی کُمیک‌ترین و در عین حال رقت‌انگیزترین گروهی‌اند که قبل از فعالیت سیاسی مستحق روان درمانی کلینیکال‌اند!

فرقه‌ای که در قرن ۲۱ و در سپهر و فرآیند رشد و تَطَوُّر دانش و بینش بشری کماکان قائل به «اسپرم سالاری» است! و با این باور که: «احراز شانیت و احصای صلاحیت» و «مبنای حلول پادشاهی و استلزم جلوس بر مسند فرمانروائی» و «استحقاق خلعت صاحبقرانی» مُحول به «اسپروما توژوئید» سلطان و انتقال بموقع آن «یاخته گداخته» به اعضاء و جوارح آن دَردانه و سلطانزاده بوده و با چنین پنداشت و باورداشتی «آستان بوس» و «یاخته دوست» نظام سلطنت می‌باشد!

کُمیک‌ترین بخش داستان آنجاست که فرقه مزبور مدعی است انقلاب اسلامی یک سناریوی آمریکائی بود و کاخ سفید در نشست گوادالوپ وقتی متوجه شد محمدرضا پهلوی مخواهد از آن به بعد «نفت را در اوپک گران کند» دستور عزل وی را دادند و این منوال نقطه آغاز زوال آن سلطان شد!

احتجاج سلطنت طلبان در حالی است که تا قبل از انقلاب اسلامی قیمت هر بشکه نفت تنها ۲ دلار بود و در ماجراهی تحریم نفتی اعراب حداقل به بشکه‌ای ۱۲ دلار رسید و سلطنت طلبان مزبور در الفبای احتجاج خود مانده‌اند که اگر شاه توسط آمریکا و به «جُرم تمايل به افزایش

قیمت نفت» ساقط شد پس چرا از فردای تاسیس جمهوری اسلامی قیمت نفت نه تنها کاهش نیافت بلکه بشدت افزایش پیدا کرد و دیگر هرگز به بهای نازل زمان سلطنت اعلیحضرت‌شان نرسید؟

حال بگذریم از این نکته که اساساً چرا شاهشان برآمده از فرآیندی بود که واشنگتن به راحتی میتوانسته ماندن یا نماندن وی در قدرت را با یک نشست و برخاست در گوادالوپ عهدهداری کند؟

اما مهم‌تر آنکه سلطنت طلبان مزبور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی شال و کلاه کردند و رحل اقامت در جوار همان ایالات متحده افکندند و ۴۰ سال هم هست که علیرغم تحفظ غیط و نفرت‌شان از آمریکای بزعیم‌شان «شاه خوار» باز هم کاسه گدائی نزد واشنگتن گرفته و از کاخ سفید تکدی محبت و مطالبه شفقت بمنظور بازتولید سلطنت در ایران می‌نمایند!

(از سلسله مقالات اپوزیسیون شناسی)

#داریوش_سجادی

لبخند دیپلماتیک!

خندیدن و بشاشیت هر چند ارزش است اما دنیای دیپلماست آداب خود را دارد و قهقهه در شان یک دولتمرد آن هم در ترازی عالیرتبه نیست!

خنده در دنیای سیاست مشتمل بر لبخند و تلخند و زهرخند و نیشخند است!

متانت و وقار و تشخص اصلی‌ترین توقع از یک دیپلمات عالی رتبه آن هم در نشست‌های عالی سیاسی و دیپلماتیک با طرفهای خارجی است!

نهاد دیپلماست دولت «تدبیر و امید» مذاکره که بلد نبود!

مبازه هم که بلد نیست!

کاش لا اقل مشق خندیدن و درست خندیدن می‌کرد!

پنجهزار!

کیفرخواستی علیه هاشمی رفسنجانی

آقای اکبر هاشمی رفسنجانی در دیدار با مورخین و اساتید دانشگاه‌های کشور ضمن آنکه مخالفان خود را آسیب شناسی و نیت خوانی کردند ایشان را مشتمل بر سه گروه تخریبگر دانسته که یا بابت بی وقعی آیت الله به مطالبات شان از معظم له کینه دارند و یا تندروهائی اند که ایشان را مانع تحقق اهداف شان می‌دانند و یا «جوانانی» فریب خورده اند.

آقای هاشمی گروه سوم را قابل هدایت دانسته و فرموده اند:

این افراد قابل هدایت و برگشت اند کما اینکه تاکنون افراد بسیار زیادی از این قشر، حضوری یا با پیغام و نامه از من طلب حلالیت کردند که من هم همه آنان را حلal کردم!

هاشمی رفسنجانی در ادامه برای روشن شدن مسئله چرا یعنی مخالفت بعضی با ایشان به رد^۱ صلاحیتشان در انتخابات ۹۲ اشاره کرده و ابراز داشته اند:

وزیر وقت اطلاعات در زمان بررسی صلاحیتها، به شورای نگهبان رفته و گفته بود که با این اقبالی که روز به روز و بلکه ساعت به ساعت به ایشان می‌شود، با رأی بی‌سابقه‌ای می‌آید و همه رشته‌های ده ساله ما را «پنجه» می‌کند.

پیرو فرما یشات جناب آقای هاشمی و عطف به این واقعیت که اینجا نب نیز در عدد مخالفان و منتقدان ایشان بوده که بتناوب مواضع و رفتار و گفتار و عملکرد معظم له را مورد نقد قرار داده لذا هر چند دیگر جوان نیستم علی ایحال به نیت رستگاری و هدایت یا فتگی و حلالیت و بخشودگی از جانب ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام مواردی را با معظمه له در میان می‌گذارم تا عن قریب و در صورت رفع

ابهام و توضیحات قطعاً مکفی ایشان از توفیق نشستن شاهین اقبال بخشدگی آن جناب مستطاب بر شانه های خود برخوردار شوم!

لازم به ذکر است از آنجا که پیش تر نیز خدمت معظم له ابراز داشته بودم:

کاش تا آن اندازه بمانید تا بجای جلوس بر کرسی خطابت های یک طرفه و نشستن در میانه مصاحبه های فرمایشی و سالوسی ها مهوع و پرسش های جان نثارانه که «جناب هاشمی چرا شما این قدر خوبید»؟ فرستنی به دیگرانی نیز می دادید تا پرسش های سخت و بجا مانده را از جنا بعالی بپرسند تا قبل از رفتن تان پاسخگوی آن پرسش های سختی باشید که تاکنون با لطائف الحیل از پاسخ به آنها شانه خالی کرده تا در فردائی بدون شما برای همیشه در سینه تاریخ مدفون نشوند.

(۱)

بدین اقتضا جسارت کرده و از باب استمزاج از معظم له مواردی را حضورشان شرح بسط خواهم کرد.

جناب آقای هاشمی!

قبل از هر چیز اجازه دهید اشاره ای داشته باشیم به آن رشته های بافتی شده و ده ساله ای که وزیر وقت اطلاعات پروای پنبه شدنی را در صورت حضور حضرتعالی در قامت نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ داشتند و در جلسه مورد اشاره حضرتعالی هشدار آن را به اعضا محترم شورای نگهبان داده اند.

واقع امر آن است رشته های پنبه شده مطمح نظر جناب مصلحی امر پنهانی نبود و اشاره ایشان به اتفاقاتی است که از فردای شکست حضرتعالی در مصاف با احمدی نژاد در ۸۴ مجموعه سیاسی کشور را تحت الشاع قرار داد.

همه ماجرا از آنجائی آغاز شد که شیخ مهدی کروبی در دور نخست انتخابات ۸۴ با شمارش ابتدائی آراء ضمن کسب اطمینان نسبی از موفقیت اش در دور نخست انتخابات بی مبالغاتی خوابی نیم ساعته کرد و بعد از بیداری ملاحظه کرد علی رغم آرای اولیه ۵ میلیونی ناگهان با یک اختلاف ۶۰۰ هزار نفره از دور نخست انتخابات حذف و محمود احمدی نژاد جای ایشان به دور دوم رفته است!

ظاهرا (!) دو تن از ملتزم به رکاب های حضرتعالی (آقایان هدایت آقائی معاون وقت وزارت کشور و جهانبخش خانجانی) که هر دو عضو حزب کارگزاران سازندگی و هر دو در آن مقطع عضو ستاد انتخابات ریاست جمهوری در وزارت کشور بودند با یک امریه سازمانی و از موضع خیراندیشی تلاش کردند با اندکی بالا و پائین کردن آراء ضمن حذف کروبی از میدان رقابت انتخابات برای دور فینال «محمود احمدی نژاد» را به مصاف حضرت عالی بفرستند!

منطق این امر مبتنی بر این تحلیل بود که مواجه شدن حضرتعالی با کروبی در دور دوم برخوردار از ریسک بالائی است خصوصا با توجه به رشد غیرمنتظره و غافلگیر کننده آرای کروبی که مستظهر به وعده سوبسید ۵۰ هزار تومانی ایشان به شهروندان در فردا پیروزی در انتخابات بود. بر همین مبنای دوستان تان تصور فرمودند با حذف کم هزینه کروبی و جایگزینی محمود می توانند به اعتبار شهرت و سنگین وزنی هاشمی رفسنجانی در مصاف با یک محمود گمنام و سبک وزن، پیروزی حضرتعالی در دور دوم را تضمین شده فرمایند. (۲)

در این خصوص توجه حضرتعالی را به اظهارات حسین کروبی در شهریور ۹۱ جلب می کنم (۳).

علی ایحال و علی رغم تصور حضرتعالی و دوستان حضرتعالی بنا به هر دلیلی از جمله دو قطبی شدن انتخابات و انزجار بخش پائین دستی جامعه از سیاست ها و تفرعن های دوران زمامداری حضرتعالی اقبال به احمدی نژاد در دور دوم افزایش یافت و محمود بصورتی غیرمنتظره بر شما فائق آمد.

اما در این میان اتفاقاتی هم افتاد که تا این تاریخ حضرتعالی از پاسخ دادن به آن طفره رفته اید.

اتفاقاتی که می توان آنها را منشاء همان پنبه با فی های دوستان در «اطلاعات» دانست که در ۹۲ پروای رشته شدنش را از ناحیه حضور مجدد حضرتعالی پیدا کرده بودند.

اتفاقاتی که اکنون و در صورت پاسخگوئی حضرتعالی شاید بتواند بخش های ناشفافی از تاریخ را شفاف سازی کند.

از جمله آنکه در اوج رقابت های انتخاباتی ۸۴ «مهدی» فرزند جنابعالی طی مصاحبه ای با روزنامه آمریکائی USA Today مونخ ششم فوریه ۲۰۰۵ اظهار داشتند:

تنها پدرم توان مدیریت شایسته ایران را دارد ... و چنانچه در انتخابات ریاست جمهوری (سال ۸۴) پیروز شود ولایت فقیه را به یک نهاد تشریفاتی همچون نهاد تشریفاتی سلطنت در انگلستان تبدیل خواهد کرد.

Rafsanjani's son says that, if elected, his father will change Iran's constitution to reduce the power of Iran's supreme religious leader and make the position a ceremonial role akin to "the king of England." Hashemi also says that only his father can prevent the country from losing any semblance of pluralism, albeit within a small religious-backed elite

جناب آقای هاشمی!

بپذیرید با سکوت تان نسبت به این بخش از اظهارات فرزندتان و ایضا متعاقب ژانگولربازی سربازان تان در ستاد انتخابات کشور (آقائی و خانجانی) نه تنها وزارت اطلاعات بلکه رهبری نظام نیز می باشد با اینست با نگاهی توأم با «تردید و مواظبت» جنا بعالی و اقدامات جنا بعالی را رصد و مدیریت می کرددند.

لذا اگر پنبه ای برای شما بافتند این پنبه با فی می توانست ناشی از نگرانی بابت تکرار بی اخلاقی هائی نظری پنبه زنی سربازان تان علیه آرای مکتبه شیخ مهدی کروبی قابل فهم و انتظار باشد.

شیطنت هائی که از فردای روی کار آمدن احمدی نژاد از جانب جبهه تحت امر حضرت‌علی رشد کرد و در ۸۸ اوچ گرفت.

از جمله آنکه در فردای مناظره احمدی نژاد با میرحسین موسوی در خرداد ۸۸ و به بهانه یک پرسش ساده احمدی نژاد (فرزندان آقای هاشمی در این مملکت چه کار می کنند؟) حضرت‌علی نامه بدون سلام و والسلام خطاب به رهبری نوشته‌ید و با معظم له اتمام حجت کردید. همسرتان در روز انتخابات علنا فرمان جهاد خیابانی به نیروهای تحت امر شما داد. مهدی تان بعد از ناکام ماندن شورش سبز به بهانه تحصیل به لندن گریخت و به شهادت رفیق فابریک اش با ساعیت نزد دول راقیه متقاضی تحریم‌های شدید اقتصادی علیه ایران شدند تا از این طریق رهبری را که برخلاف انتظار هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه

خرداد ۸۸ بجای رفیق ۶۰ ساله اش جانب صیانت از آرای مردم را گرفت در زمین تحریم های فلچ کننده اقتصادی به زانو در آورد! و بموقع نیز با اطلاع و اطمینانش از ورود ابوی به انتخابات ۹۲ و پیروزی تضمین شده ابوی به ایران بازگشت تا در قامت یک سازمان دهنده حرفه ای در انتخابات مجبور در کنار «با با» باشد و در فردای پیروزی «با با» نیز با نشستن در قلعه قدرتمند «با بای رئیس جمهور شده» که می تواند ولایت فقیه را فرمایشی کند برای قوه قضائیه نظام و دور از دسترس ما نداش از محکمه و قضاط آن قوه، شکلک درآورد! (۴)

علی ایحال بعد از سورپرایز «رد صلاحیت» نیز علی رغم ادعای برخی از متابعان تان منفعل ننشستید (۵) و با تظاهر به بی وقعي بابت رد صلاحیت بالغ بر ۲۰ روز نمايش مظلوم نمائی به راه انداخته و هر روز در دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام تعزیه «ناز و نیاز» راه انداختید و سپاه صحابه تان تئاتری از مظلوم نمائی را حول شخصیت تان صحنه آرائی کردند تا بدانوسیله با ساختن افکار عمومی، فشاری بر رهبری منتقل کنند تا از آن طریق و با توصل به اختیارات رهبری و حکم حکومتی مانند ۸۴ و بازگرداندن معین و مهر علیزاده به انتخابات این بار موجبات بازگشت حضرتعالی به انتخابات را فراهم آورند و تنها بعد از ناکامی تان از این ترفند بود که در آخرین لحظه برای حفظ حداقل ها متوجه به روحانی و حمایت از ایشان شدید.

توضیح که جواب داد اما به هیچ وجه نتوانست جایگزین مناسبی برای طرف غربی شود!

روحانی هر چه که هست در مقام مقایسه با جنابعالی لقمه دندان گیری برای غرب و بویژه آمریکائی ها نبود تا مانند شما و حسب وعده فرزند شما بتواند مانند شما در فردای حضورش در پاستور ولایت فقیه را فرمایشی کند!

جناب آقای هاشمی!
موارد گوشزد شده بدیهیا تی است که در تاریخ نامکشوف نماند و هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا نیز بعدها در کتاب «تصمیم‌های سخت» به صراحت بدان اذعان داشت و نوشت:

«در سال ۱۹۹۷ که در ایران خاتمی بر سر کار آمد، احساس کردم به ما چراغ سبز نشان می‌دهند و در جریان افغانستان با ما همکاری کرد و اینجا اولین جایی بود که احساس کردیم باید پیچ تحریم را سفت

کنیم، زیرا ایران در موضع ضعف قرار گرفته بود. اما در سال ۲۰۰۵ احمدی نژاد آمد که ادبیات و موضع محکمی داشت و ما مجبور شدیم عقب‌نشینی کنیم. در ۲۰۰۹ ایران پیشرفت فوق العاده‌ای در منطقه کرده بود و حزب‌الله و حماس، اسرائیل را شکست دادند و ما را به بن‌بست کشاندند و پادشاهان عرب با ترس نظاره‌گر وضعیت منطقه بودند. اما با اعتراضات سال ۸۸ در ایران ما احساس کردیم که می‌توانیم تحریم‌ها را تشدید کنیم»! (۶)

همچنان که «جان هانا» عضو ارشد موسسه واشنگتن در سیاست خاور نزدیک و مشاور امنیت ملی دیک چنی (معاون جرج بوش) در مورخه ۲۸ مهر ۸۸ (یک ماه بعد از تظاهرات روز قدس تهران و شعار نه غزه نه لبنان سبزها در آن تظاهرات) از ملاقات با شخصیت‌های نزدیک به رهبری جنبش سبز خبر می‌دهد و به روزنامه لس آنجلس تایمز می‌گوید:

مطمئناً پیامی که من از گردهما بی اخیر فعالان ایرانی در اروپا که در میان آنها بعضی شخصیت‌های نزدیک به رهبری جنبش سبز حضور داشتند، شنیدم این بود که تحریم باید اعمال شود و این تحریم باید هرچه شدیدتر باشد، تحریم ضعیف و یا تدریجی فقط به رژیم این امکان را می‌دهد که با وضعیت جدید خودش را تطبیق دهد. آنها گفتند برای اینکه تحریم موثر باشد، باید به صورت شوک وارد شود که فلچ کند و نه به صورت واکسن!

این در حالی است که روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نیز در سایت اینترنتی خود ذیل تحلیلی به قلم «مارک لاندر» با اشاره به تاریخچه اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران و مذاکرات هسته‌ای، سفر هیلاری کلینتون و مشاوران وی به عمان و تلاش‌های آنها برای پیدا کردن کانال‌هایی برای مذاکره با ایران را مورد بررس قرار داد و در ادامه نوشت:

کلینتون مشاور ویژه خود دنیس راس را در سال ۲۰۰۹ مکلف کرد با مقامات عمانی درباره چگونگی مذاکره با ایران دیدار و گفتگو کند. اما چند هفته بعد اعتراضات ضد دولتی در ایران کاخ سفید را واداشت تا به جای تعامل با ایران، راهبرد فشار را پیگیری کند. کلینتون در آن زمان با چین و دیگر کشورها در شورای امنیت سازمان ملل برای تحریم ایران لابی کرد.

روزنامه لس آنجلس تایمز نیز در ۲۱ مهر ۸۸ و یک سال و نیم قبل از اینکه هیلاری کلینتون موفق به اعمال تحریم‌های فلچ‌کننده علیه ایران

شود بدون ذکر نام بنقل از یک مقام آمریکائی گزارش داد نمایندگان رهبران جنبش سبز در نشست مقامات آمریکایی با اپوزیسیون می‌گویند تحریم‌ها باید تشدید شود اما نه به صورت تدریجی که مانند واکسن عمل کند بلکه بصورت دفعی باید فلچکننده باشد.

علی ایحال مجموعه این رویدادها برای تحلیل گران سیاسی که مسائل ایران را دنبال می‌کردند امر پنهانی نبود تا نتوانند فرآیند آن را پیش بینی کنند.

جناب آقای هاشمی!
وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران که جای خود را دارد اینجانب نیز که نه اطلاعاتی دست اول از مسائل زیرپوستی ایران داشتم و نه از نزدیک دستی بر آتش داشتم از هزاران کیلومتر دورتر و از عمق ایالات متحده آمریکا یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ در مرداد و مهر ۹۱ طی دو مقاله «گلوله‌های کاغذی» و «خیز بلند هاشمی» هم افزایی جنابعالی و تیم سیاسی تحت امرتان با آمریکائی‌ها را بوضوح دیده و اطلاع رسانی کرده و صراحتاً گفتم و نوشتم:

اولاً هدف اصلی آمریکا در انتخابات ۹۲ مدیریت انتخابات بمنظور چاکروئیزه کردن ایران است.

ثانیاً از آنجا که هاشمی خود را نزد غربی‌ها به عنوان «پراگماتیسم و معتدل» برند کرده به همین منظور ایشان قطعاً در انتخابات ۹۲ به عنوان نامزد شرکت می‌کند و قطعاً مورد وثوق غرب نیز قرار می‌گیرد.

ثالثاً آمریکا بمنظور امداد رسانی به هاشمی وضعیت اقتصادی ایران را از طریق تحریم‌ها بفرنچ تر می‌کند تا عملاً موجبات منجی انگاری هاشمی و ضرورت اقبال مردم به ایشان در قامت منجی را فراهم آورند.

رابعاً به اعتبار خطبه‌های نماز جمعه آیت الله خامنه‌ای و دفاع ایشان از منتخب مردم در خرداد ۸۸ و از باب دهان کجی به ایشان، هاشمی به راحتی می‌تواند خود را در نقطه اقبال جمیع مخالفان با نظام و رهبری قرار داده و سبد رای خود را از آرای متناقضی در حد فاصل سبزها و ضد انقلاب تا آرای سنتی اش، انباشته کند.

خامساً مجموع عوامل فوق می‌تواند بصورتی هم افزاینده هاشمی را ولو

با استظهار به آرائی نامتجانس اما مازیممی پیروز قطعی انتخابات ۹۲ کند.

سادساً جز آنکه شورای نگهبان پیش دستی کرده و بموضع و با حربه «کبر سن» صلاحیت ایشان را مورد تائید قرار ندهد. (۷)

جناب آقای هاشمی!

اکنون خود قضاوت کنید که به اعتبار چنین بدیهیاتی آیا نمی باشد نگرانی وزارت اطلاعات ایران در ۹۲ با بت پنبه شدن با فته های نظام در سرکوب پرهزینه فتنه ۸۸ و نقش زیرپوستی معظم له و متهدین سیاسی تان در آن فتنه را فهم کرد و بلکه متوقع بود؟

جناب آقای هاشمی - اینها که عرض شد غالباً مربوط به بازه ۸۴ تا ۹۲ بود اما پیش از این و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی نیز پرونده عملی حضرت‌عالی آنکه از مواردی غیر قابل وثوق و پُر مناقشه است.

احتراماً و جسارتا و در امتداد استمزاج از حضرت‌عالی ذیلاً و به اجمال مواردی را خدمت تان معروض می دارد تا در صورت صلاح‌دید رفع ابهام فرموده تا حسب وعده تان اینجانب نیز در مقام استعمالت و حلالیت خواهی از معظم له قرار گیرم.

- نخست آنکه حضرت‌عالی چه در دوران رهبری امام و چه جانشین امام همواره خود را پیرو ولایت فقیه معرفی کرده اید که به اعتبار شان ولائی رهبر در اندیشه حکومتی شیعه و روحیه ولایت پذیری جان نثارانه تان، آماده متابعت از ایشان در جمیع حوزه ها بوده و هستید. این در حالی است که زمستان سال ۷۰ شخصاً طی نشستی که با مرحوم عزت الله سحابی داشتم ایشان نقل می کرد در ایامی که مجلس خبرگان در حال تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی بود و بعد از آنکه شهید حسن آیت، بحث ولایت فقیه را در کشور بولد کردند ایشان (مرحوم سحابی) در مقام گلایه نزد شما آمده و حضرت‌عالی نیز وی را کناری کشیده و فرموده اید:

فعلاً موجی است که به راه افتاده، اجازه دهید ببینیم که به کجا می رسد تا بعد تکلیف خودمان را پیدا کنیم!

جناب آقای هاشمی - این خاطره را پیش تر نیز در بهمن ماه سال ۹۰ بمناسبتی مطرح کرده بودم لیکن از آن تاریخ تاکنون حضرت‌عالی نه

سلبا و نه ایجا با ادعای مزبور را نه تکذیب و نه تائید فرموده اید. (۸)

طبعتا خواهید پذیرفت بی وقعي حضرت‌عالی نسبت به چنین ادعائی لااقل برای اینجانب که قرار است به مقام حلالیت خواهی از معظم له نائل آیم حائز کمال اهمیت است خصوصاً آنکه عدم تکذیب آن نیز در دیگر مواردی که ذیلا بدآن اشاره خواهم کرد، مدخلیت و موضوعیت من یا بد.

- قائم مقامی آیت الله منتظری دومین و شاید مهم ترین نقطه ابهام در دوسيه سیاسی معظم له لااقل نزد اینجانب است که اميدوارم اين كتابت فتح با بی برای رفع ابهام از مواضع و عملکرد کشدار جناعالی در ماجراي انتخاب آیت الله منتظری در کسوت جانشینی مرحوم امام باشد.

ابهام مزبور در مضيق ترین شکل ممکن ناظر بر این گزاره است که حضرت‌عالی بر اساس کدام مصلحت یا منفعتی علی رغم مخالفت صريح حضرت امام با قائم مقامی مرحوم منتظری، سیاسانه و با بی وقعي به نظر امام با مدیریت فضای جلسه ۲۰ تیر ماه ۶۴ مجلس خبرگان و در يك بی مبالغت آشکار موجبات قائم مقامی آیت الله منتظری را فراهم کرده و بدین ترتیب از سوئی امام را در مقابل عمل انجام شده قراردادید و همچنان که از این طریق با مصیبت هائی که بعدها از ناحیه بی صلاحیتی آیت الله منتظری پیش آمد هزینه های بسیار سنگینی را به نظام تحمیل کردید تا نهايتا امام مجبور شدند این معضل را شخصا و با تلخی و تندی جراحت کنند!

در این زمینه توصیحات آیت الله گیلانی مسموع است و پیش تر تفصیل آن را مقاله «باد کاشتید آقای هاشمی» آورده ام. (۹)

جناب آقای هاشمی - تا قبل از توضیحات حضرت‌عالی امر دائر بر آن است که اصرار شما بر نشاندن آیت الله منتظری بر کرسی قائم مقامی يك دوراندیشی با تکیه بر شناخت شخصی تان از سادگی و القا پذیری آیت الله منتظری و «نفوذ خود بر ایشان» بود که تبعاً نوید دهنده آینده محتمل و شیرینی در فردای نبود «کاریزمای خمینی» به کسی بود که در جوار «رهبری اسمی منتظری» شیرازه امور همچنان در کف با کفايت اش باقی می ماند!

- رهبری آیت الله خامنه ای در فردای رحلت مرحوم امام و نقش مبهمنی که حضرت‌عالی در پروسه انتخاب آیت الله خامنه ای در جلسه مجلس خبرگان عهده داری کردید از جمله موارد دیگری است که شایسته ایضاً

است.

پرسش اساسی در این خصوص آن است که چرا حضرت‌عالی همواره در اظهارات خود از ماجراهی انتخاب رهبری آیت الله خامنه‌ای داستان را آن گونه مطرح می‌کنید که این حضرت‌عالی بوده اید که در جلسه مذبور با اصرار و اهتمام تان و تصریح تان از ماجراهی وثاقت امام به جانشینی آیت الله خامنه‌ای بعد از ماجراهی عزل منتظری، موفق شده اید خلعت رهبری را بر قامت آیت الله خامنه‌ای بپوشانید؟

این در حالی است که به اعتبار اظهارات روشن «آیت الله علی اصغر معصومی» نماینده خبرگان از استان خراسان مشخص شد حضرت‌عالی در آن جلسه مهم رغبتی به بیان «وثوق امام به آیت الله خامنه‌ای برای جانشینی بعد از خود» نداشته و تنها بعد از فشار و *تَفَجَّر* آیت الله معصومی به حضرت‌عالی بود که مجبور به طرح آن وثاقت منجر به رهبر شدن آیت الله خامنه‌ای در جلسه مذبور شده اید! (۱۰)

جناب آقای هاشمی - قطعاً می‌پذیرید تا زمانی که باب شُبَه در این خصوص را نبندید گریزی از این واقعیت نمی‌توان داشت که حضرت‌عالی بدین شیوه مایلید در افکار عمومی خود را رهبر ساز بعد از امام و آیت الله خامنه‌ای را مدیون به خود معرفی و القا نمائید!

- مخالفت حضرت‌عالی با تغییر قانون اساسی بمنظور محقق شدن امکان حضور سه باره تان در کرسی ریاست جمهوری نیز از جمله موارد قابل مناقشه است که شفافیت حضرت‌عالی را می‌طلبد.

مزید اطلاع تان معروض می‌دارد سه شنبه ششم آبان ماه ۷۳ طی مصاحبه اختصاصی اینجانب در دفتر معاونت پارلمانی حضرت‌عالی با جناب آقای عطا الله مهاجرانی، ایشان در این مصاحبه ضمن امیرکبیر ثانی خواندن شما متقاضی تغییر قانون اساسی بمنظور امکان انتخاب مجدد جنا بعالی در کسوت ریاست جمهوری شدند.

جناب آقای هاشمی - قطعاً بخاطر دارید طرح این موضوع در آن تاریخ تا چه اندازه خبرساز شد و تا چه اندازه به بحث‌های متعدد و گسترده‌ای از جانب موافقان و مخالفان آن طرح در فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران دامن زد تا آنکه نهايتاً با سخنرانی رهبری و اعلام مخالفت ایشان، مباحث خاتمه یافت.

علی‌رغم این جنا بعالی بارها مدعی شده اید که خودتان نیز از ابتدا با این پیشنهاد مخالف بوده و مخالفت خود را نیز صریحاً اعلام کرده

این در حالی است که تا قبل از مخالفت صریح آیت الله خامنه‌ای، حضرت‌عالی در این خصوص نیز سلبا یا ایجا با کمترین اظهار نظری نداشتید و تنها بعد از گذشت بالغ بر دو ماه و متعاقب مخالفت رهبری با چنین پیشنهادی بود که به صرافت نالازم و نامناسب بودن این پیشنهاد افتادید! (۱۱)

بدین لحاظ تا شفاف نشدن موضع واقعی حضرت‌عالی در آن ماجرا، این مجوز به تحلیل گران داده می‌شود تا تعلل و سکوت تان را دال بر بندبازی تان جهت مظنه افکار عمومی و ایضاً افکار عمومی سازی و عملیاتی کردن ماجرا از طریق رویکرد «راه بنداز و جا بنداز» تلقی و قلمداد کنند!

- در ماجراهای شهرآشوبی های ۸۸ نیز عملکرد حضرت‌عالی بشدت قابل مناقشه است که ذیلا و به اجمال نکاتی از آن رفتارهای پرمناقشه تان را با امید به پاسخگوئی تان، کتابت می‌کنم.

نخست آنکه چرا علی رغم مشاوره تان با رهبری در ۸۴ بمنظور نامزد ریاست جمهور شدن و رغم مخالفت رهبری با تصمیم مزبور باز هم بدون اعتنا به نظر رهبری در ۸۴ نامزد شدید و نهایتاً شکست هم خوردید و طرفه آنکه در ۹۲ نیز به اعتراف خودتان بارها کوشیدید قبل از ثبت نام در انتخابات از رهبری نیز استمزاج فرمائید لیکن با وجود مشخص شدن عدم اقبال قبل شهود رهبری به نامزد شدن تان «از طریق ندادن وقت ملاقات به شما» نهایتاً در آخرین روز و آخرین ساعت اقدام به ثبت نام در انتخابات کردید؟

اگر حسب ادعایتان متابعت از نظرات ولائی آیت الله خامنه‌ای را بر خود فرض می‌دانید چگونه است که در عمل خلاف آن رفتار می‌کنید؟

گذشته از آنکه وقتی رهبری در استمزاج ۸۴ جنا بعالی را از نامزد شدن احتراز داده اند و علی رغم آن دیده اند در انتخابات ورود کرده اید! چه دلیلی دارد تا در ۹۲ اسیر بازی سیاسی و مجدد جنا بعالی شده و رغم آنکه می‌دانند حضرت‌عالی اساساً برای ورودتان به انتخابات وقوعی به نظر ایشان نگذاشته و کار خود را می‌کنید! در آن صورت چرا باید در زمین شما بازی کنند و در تآثر تکراری حضرت‌عالی عهده دار نقش تحمیلی شوند؟

ماجرای نامه شیخ مهدی کروبی به حضرت‌عالی در میانه آشوب های ۸۸ و

طرح ادعای تجاوز جنسی به معترضین بازداشتی نیز از جمله موارد مبهم و لازم التوضیح معظم له است.

چرا حضرت‌عالی نسبت به آن ادعای تاسف آور سکوت اختیار کردید و عملاً نامه شیخ را بدون پاسخ گذاشتید تا نها یتا جناب کروی با تصور بی نتیجه بودن انتظار و اقدام از جانب حضرت‌عالی دست به انتشار علنى آن نامه بزنند و بالتبع مسبب یک موج خبری منفی و کذب عليه کلیت نظام در رسانه های گروهی داخل و خارج از کشور شدند و جنا بعالی نیز ضمن مدیریت پنهان بحران کماکان در خلوت و سکوتی معنادار مشغول صید ماهی مراد خود از میانه آن کارزار منحوس و خون چکان ماندید!؟ (۱۲)

شعار نامتعارف «مجتبی بمیری - رهبری را نبینی» نیز از جمله موارد قابل مناقشه پیرامون عملکرد فرزند حضرت‌عالی (مهدی) است که بشكل معناداری در میانه فتنه ۸۸ از جانب آشوبیان مطرح شد.

شعاری که تا قبل از شفاف سازی حضرت‌عالی این امکان را به ناظران و تحلیل گان و ناظران تحولات سیاسی ایران می‌دهد تا آن را به رقابت توام با عداوتی قدیمی بین «مهدی هاشمی» شما با «مجتبی خامنه‌ای» رهبری ارجاع دهند.

رقابت توام با عداوتی که ظاهرًاً اسباب تکدر و کینه مهدی از مجتبی را فراهم کرده بود. کینه ای که ظاهرًاً از مفتوح شدن پرونده ای علیه «مهدی» در سال ۷۲ و در ماجراجوی پروژه نفتی پارس جنوی ریشه می‌گرفت که در خلال بازداشت و بازجوئی از «هوشمنگ بودری» مبتکر پروژه نفتی پارس جنوی بخشی از وزارت اطلاعات با مدیریت «حسین طائب» و با نظارت مستقیم «مجتبی خامنه‌ای» اقدام به ورود به این پرونده و تشکیل پرونده ای با بت تخلفات مالی و اخلاقی و ارتباط با بیگانه برای شخص «مهدی هاشمی» کردند.

پرونده ای که علی الظاهر تا آن درجه استعداد داشت تا بستر خصومت و رقابت میان آقازاده جنا بعالی با مجتبی خامنه ای را تا جائی فراهم کند که در نآرامی های ۸۸ یک طرف به راحتی بتواند با اتکای بر «عقبه میدانی اش در میان معترضین کف خیابان» شعار «مجتبی بمیری - رهبری را نبینی» را اپیدمیک کند تا از آن طریق پیروزی احمدی نژاد در انتخابات را کودتای آیت الله خامنه ای (!) بمنظور وراشتنی کردن رهبری در ایران و جانشینی فرزند شان «مجتبی» برای جلوس بر کرسی رهبری سوم معنا و القا نماید.

جنبیش سبز هم که به غایت استعداد بالائی در بازی خوردن و نفهمیدن تحرکات زیر پوستی بازیگران عرصه سیاست داشت به راحتی در این زمین بازی کرد و بازی خورد و «یک نفر نیز در سایه می خندید» (۱۳)

جناب آقای هاشمی!

استمزاج از حضرتعالی حدیثی است مفصل و به موارد فوق منحصر نمی شود. بخش عمده ای از موارد قابل مناقشه در عملکرد حضرتعالی بازگشت به نوع مدیریت تان در جنگ و شیوه ناصواب پایان دادن تان به جنگ از طریق مغبون کردن امام و ایضاً ماجرا مک فارلین و نقش پنهان حضرتعالی در آن ماجرا دارد که بدلیل اطاله کلام از تبیین آن احتراز کرده و پیشتر و بتفصیل در مورد آن نقاط مبهم در عملکرد حضرتعالی در مناسبت‌ها و سامانه‌های دیگر نوشته ام (۱۴) اما از آنجا که تا همین مقدار را نیز اتلاف وقت دانسته و از بی‌وقعی و بی‌اعتنای مسبوق به سابقه حضرتعالی در پاسخگوئی به چنین پرسش‌هایی اطمینان دارم! صرفا از باب اسقاط تکلیف و ثبت این موارد در گوشه ای از تاریخ بمنظور ممانعت از آب بستن به تاریخ توسط سربازان و ملتزمین به رکاب تان انجام وظیفه کردم.

طبعاً و بر فرض محال در صورت شفاف گوئی و پاسخگوئی تان این سیاهه بلند بالا را «حلالیت خواهی» تلقی فرمائید و در غیر این صورت آن را کیفرخواستی علیه خود اطلاق نمائید!

-
- ۱- نگاه کنید به مقاله «[آقای هاشمی کاش می‌ماندید](#)»
 - ۲- توضیحات بیشتر را در دو مقاله «[دزد سوم](#)» و «[صرفتی با تا خبر](#)» بتفصیل آورده ام.
 - ۳- [با سخن حسین کروی به محمدرضا باهنر](#)
 - ۴- نگاه کنید به مقال «[ارگان‌ایزرهای](#)»
 - ۵- نگاه کنید به مقاله «[آداب عتبه بوسی](#)» و «[حشن سپاس](#)»
 - ۶- نگاه کنید به مقالات «[صانعان تقدیر](#)» و «[خودکشی نهنگ](#)»
 - ۷- نگاه کنید به مقاله «[گلوله‌های کاغذی](#)» و «[خیز بلند هاشمی](#)»
 - ۸- [هاشمی و تاریخ](#)

۹- باد کاشتید آقای هاشمی
همچنین نگاه کنید به مقاله «لبخند خدا»

۱۰- توصیحات تفصیلی را در مقاله «باد کاشتید آقای هاشمی» ملاحظه فرمائید.

۱۱- توضیحات مکفی را در مقاله «هاشمی و تاریخ» ببینید.

۱۲- توضیحات بیشتر را در مقاله «ماجرای هاشمی» ببینید.

۱۳- توصیحات بیشتر را در مقاله «دزد سوم» و «ادرار در کوثر» ببینید.

۱۴- نگاه کنید به مقالات:

موزعین آفتا به

بايان هاشمی

هاشمی دجار سندروم پدر بزرگ شده

باد کاشتید آقای هاشمی

شوکران دوم

راز بر ملا